نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی سال پانزدهم، شماره ۳۸، پاییز ۹۴

تبیین نظری بنیادهای ژئوپلیتیک دانش روابط بین الملل پس از جنگ سرد

دریافت مقاله:۹۳/۷/۲۳ پذیرش نهایی: ۹۴/۹/۲۱
صفحات: ۴۹-۶۹

احسان لشگری تفرشی: استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه یزد، یزد، ایران[1]
Email: ehsanlashgari80@yahoo.com

چکیده

بعد از جنگ جهانی دوم مکاتب متعددی در حوزۀ روابط بین الملل ظهور نموده که هرکدام از آنها به فراخور شرایط تا حدودی قادر بوده اند که رویدادها و حوادث روابط بین الملل را تبیین نمایند. این در حالی است که پس از پایان جنگ سرد و با توجه به پررنگ شدن بنیادهای جغرافیایی رقابت؛ بنظر می رسد که داده های قدرت آفرین طبیعی و انسانساخت موجود در فضاهای جغرافیایی کرۀ زمین، کارکرد مهمی در تولید مفاهیم و موضوعات دانش روابط بین الملل دارد. حال این سئوال مطرح می گردد که آیا می توان با توجه به این بنیادهای ژئوپلیتیک؛ نظریه ای علمی و تعمیم پذیر در حوزۀ روابط بین الملل در خصوص تبیین بخش قابل توجهی از رویدادها و حوادث موجود در این شاخۀ سیستماتیک علمی با اتکا به داده های ژئوپلیتیک ارائه نمود. یافته های پژوهش نمایانگر آن است که شاخص های قدرت آفرین و یا تهدیدزای موجود در فضاهای جغرافیایی جهان مبدع بخش مهمی از رویدادها، رفتارها و مفاهیم در حوزۀ روابط بین الملل بویژه پس از جنگ سرد می باشد.

کلید واژگان: ژئوپلیتیک، روابط بین الملل، قدرت، رقابت، جنگ سرد

مقدمه

حوزۀ روابط بین الملل در طول حیات کلاسیک خود همواره با انبوهی از موضوعات گوناگون سروکار داشته که شکل و ماهیت و خاستگاه آنها بسیار متفاوت بوده و طبعاً نظریه پردازی در این باب را دشوار نموده است(کاظمی، ۱۳۷۹: ۷۹). به عبارت بهتر موضوعات مورد مطالعه در

---

[1]. **نویسنده مسئول:** دانشگاه یزد- دانشکده علوم انسانی- گروه جغرافیا

این علم همانند جنگ، دیپلماسی، سازمان های منطقه ای و جهانی و.... همه از جمله موضوعاتی است که غالباً به جهت منحصربفرد بودن و متکی بودن بر ارادۀ رهبران و نخبگان سیاسی از یکدیگر متمایز بوده(قوام، ۱۳۸۴: ۶) و یافتن یک گزاره قاعده مند تاریخی در جهت توجیه آنها را دشوار نموده است(Waltz, 1979:18). این مسئله سبب گردیده غالب مطالعات روابط بین الملل محدود به تبیین رفتاری و ایدئولوژیک و کوشش در جهت تحلیل آنها باشد و این روند، احراز شاخص های علمی و جهانشمول را برای موضوعات مورد در روابط بین الملل دشوار نموده است(بوزان، ۱۳۷۸: ۲۴). پژوهش اصیل و ارزشمند حتی المقدور می بایست به نتایج بدیع منتهی شود که مبین ماهیت پدیده یا تشخیص رابطه بین پدیده ها و ارائه نظریه ای متقن و تا حدامکان تعمیم پذیر باشد و درجه ارزش گذاری نظریه ها به درجه شمولیت آنها بستگی دارد(افضلی و کیانی، ۱۳۸۹: ۴۵). به عبارت بهتر در یک پژوهش بنیادین و نظری در حوزۀ علوم انسانی هر اندازه درجه شمولیت و توان تعمیم آن نظریه زیاد باشد درجه اعتبار آن نظریه افزون تر میگردد(سروش، ۱۳۷۵ : ۲۱-۲۶) و بطورکلی هدف از یک پژوهش تبیینی در مورد یک موضوع نظری در درجه اول جستجو برای دستیابی به قانون تعمیم پذیر می باشد(بهفروز، ۱۳۸۴: ۷۵). بدیهی است ظهور نظریه ها در روابط بین الملل سبب ایجاد نوعی نظم ذهنی گردیده و اندیشمندان را قادر می سازد تا رویدادهای پراکنده کنونی و گذشته را تبیین نموده و تحولات آتی را حتی القدور پیش بینی کنند(قوام، ۱۳۸۴: ۸).

این درحالی است که تحولات صورت گرفته بعد از پایان جنگ سرد چشم انداز نوینی را برای نظریه پردازی در روابط بین الملل فراهم نموده است. بطورکلی تا پیش از پایان جنگ سرد شاخص های رقابت در مناطق مختلف جهان بیش از آنکه در نتیجه ویژگیهای قدرت آفرین موجود در آن مناطق باشد تحت تأثیر رقابتهای ایدئولوژیک و امنیتی قدرتها شکل می گرفت(کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۱؛ درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۳۶). بنابراین اهمیت و ارزش فضاهای جغرافیایی بیش از آنکه یک عامل زیربنایی و بنیادین باشد؛ یک عامل روبنایی و تبعی بود. این در حالی است بعد از جنگ سرد شاخص ها و تعریف مفهوم قدرت دچار تغییر و تحول گشته و بیش از پیش به عوامل و بنیادهای جغرافیایی وابستگی یافته است(مجتهدزاده، ۱۳۷۹ :۸۷). بنابراین پدیده های رقابت، قدرت، امنیت و... که از عناصر اصلی دانش روابط بین الملل هستند، تا اندازه زیادی متأثر و منبعث از بنیادهای جغرافیایی موجود در مکانها و مناطق مهم می باشد.

بنابراین بویژه پس از پایان جنگ سرد اینگونه بنظر می رسد که بتوان با تلفیق مطالعات این دو حوزه مطالعاتی ژئوپلیتیک و روابط بین الملل، نظریاتی با قدرت تبیین بالا، تعمیم پذیر و با

سطح تحلیل کلان صادر نمود و توجه کنشگران را به سوی واقعیات ملموس جلب نمود. به عبارت بهتر با عقب نشینی نسبی رقابتهای ایدئولوژیک از روابط بین الملل تعریف منافع و به تبع آن رفتار سیاسی قدرتها و کشورها را در فضای جغرافیایی جهان آسانتر خواهد بود و از این حیث دستیابی به نوعی آینده پژوهی در باب تحولات روابط بین الملل را ممکن خواهد ساخت. حال این سئوال مطرح می گردد که آیا می توان بخشی از بنیادها و سرچشمه های ظهور رفتارها و رویدادهای مورد مطالعه در روابط بین الملل را در شاخص های علم ژئوپلیتیک جستجو نمود؟ فرضیهٔ غالب این است که در دورهٔ زمانی پس از جنگ سرد غایت و سرچشمهٔ بسیاری از رویدادها، رفتارها و موضوعات مورد مطالعه در روابط بین الملل در کالبد جغرافیای سیاسی جهان نهفته است. به عبارت دیگر اگر تا قبل از جنگ سرد تأثیرگذاری این دو حوزهٔ مطالعاتی دو سویه، متقابل و تعاملی می بود بنظر می رسد پس از جنگ سرد این رابطه بدل به یک رابطه عِلّی، یکطرفه و ناشی از زایش مفاهیم، الگوها و ساختارهای روابط بین الملل از درون جوهر ژئوپلیتیک گردیده است.

روش تحقیق

روش جمع آوری اطلاعات در این پژوهش اسنادی و کتابخانه ای است و شیوهٔ تحلیل اطلاعات نیز توصیفی – تحلیلی می باشد. در این راستا و برای دستیابی به یک نظریه علمی و جهانشمول در این پژوهش در درجهٔ نخست کوشش گردیده که شالوده های علم ژئوپلیتیک استخراج گردد. سپس تلاش شده با تطبیق این تعریف با آموزه ها و کنش های موجود در روابط بین الملل بویژه پس از جنگ سرد؛ یک نظریه تعمیم پذیر در رابطه با اثرپذیری بخش مهمی از رویدادها و مفاهیم روابط بین الملل از زیربناهای ژئوپلیتیک ارائه گردد.

مبانی نظری

ژئوپلیتیک

در طول سدهٔ گذشته همواره دربارهٔ موضوع و مفهوم ژئوپلیتیک دیدگاههای مختلف و متفاوتی وجود داشته است. لیکن بررسی تمام دیدگاهها و نظریات مختلف در رابطه با موضوع و مفهوم ژئوپلیتیک نمایانگر آن است که اثرگذاری محیط جغرافیایی در ابعاد طبیعی و انسانی در شکل دهی به تصمیمات سیاسی حکومتها و بازیگران سیاسی به مثابه وجه مشترک تمامی این دیدگاه ها و نظریات مطرح بوده است. به عبارت بهتر، تأثیر جغرافیا در سیاست در مقیاس فراملی به پارادایم غالب در مطالعات ژئوپلیتیک بدل شده است و بویژه پس از جنگ سرد مکانها

و مناطق مختلف جهان از حیث دارا بودن پیش نیازهای طبیعی و انسانساخت قدرت آفرین و تهدیدآفرین در نزد کشورها و گروه های متشکل سیاسی دارای ارزش و اهمیت متمایز می باشند و برخی از این مکان ها و مناطق مهم تر از دیگر مکان ها و مناطق می باشند(لشگری، ۱۳۹۱: ۲۵). در این پاردایم، ژئوپلیتیک به مطالعه و پیشنهاد راه کارهایی می پردازد که با توسل به عوامل قدرت آفرین و دفع عوامل تهدیدزا؛ تحصیل قدرت از مکانها و مناطق جغرافیایی مهم تر برای حکومتها و بازیگران سیاسی در سطح فراملی و جهانی امکانپذیر گردد(اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰ :۱۸۸). از منظر ژئوپلیتیک حکومتها و بازیگران سیاسی برای تصرف فرصتها و مقدورات موجود در مکانها و فضاهای جغرافیایی به رقابت پرداخته و سعی می کنند نفوذ خود را در فضای قدرت آفرین توسعه داده و اینگونه فضاها را به قلمرو اِعمال اراده خود بیافزایند و بر عکس رقبا را از اینگونه فضاها بیرون برانند. ضمن اینکه ژئوپلیتیک بعنوان یک عنصر ساختاری سیاست خارجی کشورها را با توجه به داشته های طبیعی و انسانساخت و موقعیت جغرافیایی به صورت خرد و انتزاعی تعیین می نماید(اطاعت، ۱۳۸۵: ۱۶).

بنابراین ژئوپلیتیک در حیطهٔ روابط بین الملل به مطالعه فرصتها و ابزارهای جغرافیایی رقابت آمیز پرداخته و کارکردهای مکان و فضای جغرافیایی را در شکلدهی به فرایندهای کنش و واکنش در صحنه سیاست بین الملل تبیین می نماید. از این دیدگاه، ژئوپلیتیک اهمیت و ارزش مکانها و فضاهای جغرافیایی را از حیث اهمیت مشخص نموده و شرایط آنها در قالب چرخه های رقابت ارزیابی می نماید. بدیهی است با توجه به وجود این عوامل، پدیده های همانند دیپلماسی، جنگ، استراتژی، تصمیم و... در فضای روابط بین الملل ظهور می نماید که بخش مهمی از مطالعات این رشته را بخود اختصاص می دهد که با توسل به این عوامل امکان حصول منافع را برای بازیگران سیاسی امکانپذیر می گردد.

روابط بین الملل

دانش روابط بین الملل، دانشی جدید است که پس از جنگ جهانی دوم به عنوان یک رشته مستقلِ علمی در علوم آکادمیک پایه گذاری شد(مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱). دولتها، سازمانها و نهادهایی که جامعه بین المللی را می سازند، دارای روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند که بیانگر روابط متقابل آنهاست؛ آن گونه که این روابط می تواند به صورتهای روابط دوستانه (همکاری)، رقابت و تعارض آمیز (ستیز یا مناقشه) باشد. بطورکلی دانش روابط بین الملل به مجموعه اقدامات و کنشهای متقابل واحدهای حکومتی و نیز نهادهای غیر دولتی و همچنین روندهای

سیاسی میان ملتها اطلاق می شود. مبنا قرار دادن تعریف فوق مؤید آن است که تمامی داد و ستدها و تعامل بین واحدهای سیاسی (دولتها) و سازمانهای بین المللی و مؤسسات غیر دولتی، در حوزه بررسی و مطالعات این علم قرار می گیرد. از این رو، روابط سیاسی، کنسولی، اقتصادی، بازرگانی، فرهنگی، نظامی، استراتژیک، دوستی و همجواری، اطلاعاتی و خبری و روابط با سازمانهای بین المللی، از موضوعات مهم روابط بین الملل می باشند(قوام، ۱۳۸۸: ۱۱). بعلاوه، روندها و نظامهای حاکم بر جامعه بین المللی مانند موازنه قوا و ساختهای سیاسی جهان، نیز در این رشته مورد بررسی قرار می گیرد. بنابراین وسعت و تنوع موضوعات از ویژگیهای مهم این شاخه مطالعاتی می باشد. با توجه به وسیع بودن مفاهیم و مناسبات موجود در روابط بین الملل یافتن مکاتب فکری تعمیم پذیر از اهداف این شاخهٔ علمی بوده است. در حالیکه بطور نسبی هیچ یک از مکاتب قادر به تبیین و پیش یابی حوادث این حوزهٔ علمی بطورکامل نبوده اند(سیف زاده، ۱۳۸۸: ۱).

در حالت کلی چارچوب نظری نظریه های روابط بین الملل را در یک نگاه کلی به دو گروه اصلی واقع گرا [1]و آرمان گرا [2] تقسیم می کنند. نظریه پردازان واقع گرا جهان را آنچنان که هست می پذیرند و به دنبال برقراری اصول اخلاقی مورد نظر خود در روابط بین الملل نیستند و با تأکید بر تفاوت میان خیر سیاسی و خیر اخلاقی، آیینه تمام نمای حوادث تاریخی را تلقی از سیاست به عنوان مبارزه قدرت می دانند (مشیرزاده، ۱۳۸۸ : ۱۳). در مقابل، آرمانگرایان امکان بروز هماهنگی میان منافع حکومتهای مختلف را امکانپذیر می دانند و بر تعمیم فرایندهای اخلاقی و حقوقی به سطح روابط بین الملل تأکید دارند. در نظریه لیبرالیسم؛ اینگونه استدلال می شود که نظام اقتصادی لیبرال موجب اتخاذ سیاست خارجی صلح طلب و رفتارهای مسألمت آمیز خواهد شد و با جهانی شدن ایدئولوژی لیبرالیسم که بهترین نظام فکری است که بشر تاکنون به آن دست یافته؛ تفاوتهای ناشی از فرهنگ و منازعات فرهنگی از بین خواهد رفت (Fukuyama,1992: 86).

این در حالی است که بعد از جنگ سرد همواره سطوح اصلی مباحثه در سیاست کشورها و قدرتها معمولاً مناظره میان آرمان گرایان و واقع گرایان بوده است. در این مناظره اختلاف بنیادین بر سر سرشت نظام بین الملل و انگیزه های رفتار حکومتها در آن بوده است. آرمان گرایان بر این اعتقادند که با ایجاد نهادهای بین المللی و جایگزین ساختن مشارکت عمومی در سیاست خارجی، می توان به صلح و امنیت بین المللی دست یافت. در مقابل واقع گرایان بر

1.Realist
2.Utopianism

همیشگی بودن رقابت و عدم امکان ریشه کن کردن آن در حوزۀ روابط بین الملل تأکید دارند و تعارض منافع مابین حکومتها را ذات جدایی ناپذیر ساختار روابط بین الملل می دانند (Maghroori , 1982 : 34)

واقع گرایان بر این باورند که نظام بین الملل فاقد اقتدار مرکزی است و این ویژگی وجه تمایز آن با جامعه داخلی است (Morgenthau , 1985 : 243) و این مسأله در تمامی زمانها صادق بوده است و رقابت و تعارض را در این نظام در بهترین حالت فقط می توان کاهش داد (مشیرزاده، ۱۳۸۸ : ۷۲). از نظر تاریخی ماکیاولی را نخستین واقع گرا در شناخت شناسی روابط بین قدرتهای جهانی می دانند. در نظر او سیاست در حوزۀ روابط بین الملل تابع اخلاق نیست بلکه در این فضا اخلاق تابع سیاست است و با وجود اینکه ماکیاولی اهمیت اخلاق را درک می کند. اما به نظر او در جای همانند ساختار بین الملل که اقتدار مؤثر وجود ندارد؛ اخلاقیات نمی توانند مؤثر باشند و به عبارت دیگر در این عرصه اخلاق برایند قدرت می باشد. هگل نیز که بیش از هر فیلسوف دیگر جایگاه قدرت را مهم می شمارد در شکل گیری تفکرات اندیشمندان اولیه جغرافیایی سیاسی نظیر راتزل تأثیر زیادی داشته است. به باورهگل مهمترین وظیفه یک حکومت حفظ خود است(هگل، ۱۳۹۲: ۷۶). بنابراین مفهوم منافع ملی « جوهره سیاست » در عرصه روابط بین الملل تلقی می شود که مفهوم ذاتی آن کمتر تحت تأثیر زمان قرار می گیرد. در عین حال نوع منافعی که عمل سیاسی را در یک دوره خاص تاریخی تعیین می کند، وابسته به زمینه سیاسی و فرهنگی است که سیاست خارجی درچارچوب آن تدوین می شود (Morgenthau , 1985 : 33 – 34).

بدیهی است مستندات و مصادیق اتفاق افتاده پس از جنگ سرد؛ شکست عملی دیدگاه آرمان گرایان را در تحلیل وضعیت ساختار روابط جهانی نمایان می سازد. جاذبه تقریباً بی بدیل مکتب واقع گرا به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه روابط بین الملل و همچنین نزدیکی با فهم متعارف از سیاست بین الملل است و استدلالات نظری مکتب واقع گرایی دارای پشتوانه مصداقی متعدد در تاریخ می باشد(افتخاری، ۱۳۸۷ : ۴۹). بنابراین در دیدگاه واقع گرایان از آنجائیکه بر عکس سطوح ملی و درون کشوری امکان انحصار قدرت در سطح جهانی در یک هژمون واحد وجود ندارد بنابراین به صورت طبیعی و متأثر از تکثر منابع قدرت آفرین، رقابت به صورت بنیادین مابین قدرتها و کشورها وجود خواهد داشت (قوام، ۱۳۸۸ : ۸۱).

نکته کلیدی در نظر واقع گرایان این بود که راه حل نهایی برای از بین بردن رقابت در عرصۀ روابط بین الملل وجود ندارد و آنچه که تاکنون ساری و جاری بوده است رقابت مبتنی بر « منافع » قدرتها و کشورها بوده است (Spanier , 1990 : 11). در این راستا حصول منافع ملی

در طول تاریخ به مثابه نقطه عزیمت رقابت بین قدرتها در عرصه روابط بین الملل شناخته شده است و از آنجائیکه دستیابی به امتیازات ژئوپلیتیک عینی ترین و ملموس ترین منافع یک کشور محسوب می گردد از این رو مسیر دستیابی به منافع ملموس و عینی از مسیر رقابتهای ژئوپلیتیک عبور می کرده است (Griffiths , 1999 : 24). زیرا ژئوپلیتیک در واقع راه و روش دستیابی به منافع ملموس جغرافیایی را پیش پای سیاستمداران قرار می دهد و بدیهی است اساس و زیربنای سیاست خارجی کشورها و قدرتها معطوف به سیاستهای ژئوپلیتیک آنها می باشد. بنابراین توجه به ویژگیها و ملاحظات ژئوپلیتیک مناطق جغرافیایی سبب خواهد شد که سیاستمداران در اتخاذ خط مش های بین المللی از واقع بینی لازم برخودار شوند و اهداف و منافع خود را متناسب با تغییر توانمندیهای ژئوپلیتیک خود تعقیب نمایند (اطاعت، ۱۳۸۵ : ۱۶).

یافته های تحقیق

همچنانکه پیشتر ذکر گردید محیط جغرافیا در طول تاریخ همواره تولیدکنندهٔ فرصتها و محدودیتها برای زندگی انسانها بوده است. در این محیط انسانها و گروههای انسانی همواره درصدد استفاده از فرصتها و غلبه بر محدودیتهای محیط در جهت پیشرفت خود می باشند. بدیهی است این بُعد سیاسی وجود انسان؛ تضمین کنندهٔ منافع و بقای حیات او در برابر دیگران می باشد(حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۵۵). از سوی دیگر بویژه پس از دورهٔ رنسانس و با ظهور مکاتب انسانی؛ نقش ایدئولوژیهای فلسفی سیاسی در اهداف سیاست خارجی حکومتها پررنگ گردید و بطورمشخص محور تصمیمات آنها در انتهای قرن نوزدهم و بیستم بر اساس مصالح ایدئولوژیک دنبال می گردید که نمونه های از این رویکرد را می توان در جنگ جهانی اول و دوم، جنگ ویتنام، کره و... مشاهده نمود(Dougherty and Pfaltzgraff , 1971 : 68). این در حالی است که پس پایان جنگ سرد بنظر می رسد به طور فزاینده ای کنش های بین المللی بازیگران سیاسی و حکومتها؛ مبتنی بر منافع اقتصادی استوار گردیده است و به طور مشخص داده های امتیاز آفرین مکانی- فضایی نقش بی بدیلی در ظهور کنش سیاسی در مقیاس روابط بین الملل ایفا می نماید. بنظر می رسد می توان بنیادهای نظری ظهور مفاهیم و کنش ها در روابط بین الملل را در این دورهٔ نوین بر پایه چارچوب ژئوپلیتیک و در قالب موارد زیر ذکر نمود:

۱- بخشی از علل تصمیمات و رفتارها در صحنهٔ روابط بین الملل ناشی از تمایز در اهمیت و پراکنش نامتناسب مواهب و امتیازات موجود در محیط های جغرافیایی می باشد. بنابراین به صورت ذاتی تمایز در اهمیت ژئوپلیتیک مکانها و مناطق مختلف جغرافیایی جزء خصوصیات

ذاتی کالبد جغرافیایی جهان می باشد و برای پیش بینی رفتار سیاسی حکومتها و بازیگران در درجه نخست می بایست درجه اهمیت مکانها و مناطق مختلف جغرافیایی را در نزد آنها مشخص نمود(قاسمی، ۱۳۸۴: ۶۴). در این راستا توجه به نظریات بسیاری از اندیشمندان این حوزه نیز نشان می دهد که شناسایی مناطق مهم جهان همواره یکی از دغدغه های آنان بوده است و جزء مهمی از تئوریهای آنان به شناخت مکانها و مناطق جغرافیایی کلیدی جهان اختصاص داشته است. به عنوان نمونه زیربنای اصلی تئوریهای ژئوپلیتسین های همچون مکیندر، اسپایکمن، سِورسکی، ماهان و... به معرفی و شاخص یابی مناطق کلیدی جهان معطوف شده بود و هرکدام از آنها با توجه به مجموعه ای از شاخص ها حکم به مهم بودن یک منطقه از جهان داده و بر مبنای آن آینده روابط بین الملل را پیش بینی می نمودند. بنابراین از منظر ژئوپلیتیک؛ برخی مناطق جغرافیایی جهان به لحاظ اهمیت ژئوپلیتیکی که برای قدرتهای جهانی داشته اند موردتوجه ویژه بوده اند(مجتهدزاده و ربیعی ۱۳۸۸: ۱۸). به عبارت دیگر در نزد آنها این فضاها به منزله خاستگاه و بسترگاه ظهور پدیده های تبعی نظیر رقابت، کوشش برای دستیابی به قدرت، امنیت و.... بوده است که موضوعات بنیادین دانش روابط بین الملل را بخود اختصاص می دهند. از این رو این فضای جغرافیایی مهم به منزله جوهر تولیدکنندهٔ رفتار روبنایی در نزد نهادها و حکومتها بوده است که این رفتارهای روبنایی در روابط بین الملل مطالعه می گردد. بنابراین اگر ارزش های ژئوپلیتیک مکانها و مناطق مختلف کرهٔ زمین یکسان می بود؛ از حیث فلسفی هیچ امکانی برای ظهور این رفتارها وجود نداشت.

۲- از سوی دیگر می بایست توجه داشت بسیاری از پدیده ها بویژه پدیده های انسانساخت در طی مراحل تکامل خود و در امتداد سیر زمانی دچار بازساخت و تحول جوهری می گردند و بر مبنای این تکامل جوهری عوارض و صفات منتج از این پدیده ها نیز دچار بازساخت می گردد. از این رو علی رغم اینکه ممکن است یک پدیده از منظر مفهومی، پیشینی و دارای سابقه طولانی باشد؛ لیکن تکامل جوهری پدیده ها بویژه پدیده های انسانساخت در طول فرایندهای تاریخی سبب تغییر مصادیق، عوارض و اثرات منتج از این پدیده ها در طول زمان می گردد و این مسأله یکی از دلایل بنیادین نیاز به تجدید بررسی ها و مطالعات در باب توجه به چنین پدیده های می باشد و یکی از علل بنیادین موضوعات پویایی ژئوپلیتیک و روابط بین الملل نیز در همین نکته نهفته است. در این راستا با توجه به پیشرفت تکنولوژی عناصر شکل دهنده مفهوم مکان و مناطق با اهمیت در طول زمان دچار تغییر و تحول و تغییر درجه اهمیت و جابجایی جغرافیایی می گردد(موحدیان، ۱۳۸۶: ۵۳). بدیهی است بدلیل همین تحولات تکنولوژیک و انسانساخت است که روابط بین الملل پس از جنگ سرد نیز دچار پویایی و تحول

می گردد و نیازمند مطالعات جدید جهت تحلیل این تحولات در غالب تحول روبنایی در مفاهیمی همچون رقابت، قدرت، امنیت می گردد.

بنابراین اگر بنیادهای ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد ثابت و غیرپویا باقی می ماند؛ به تبع آن مطالعات و موضوعات حوزهٔ روابط بین اللمل نیز دچار رکود و سکون می گردید. در حالیکه واقعیت تاریخی و سیرتحولات سه دهه اخیر روابط بین الملل عکس این موضوع را نشان می دهد. بعنوان نمونه اگرچه سرچشمه های جغرافیایی ظهور فرایند توسعه به عنوان مبنای تولید قدرت همواره یکی از عوامل تعیین کننده در باب تبیین مطالعات ژئوپلیتیک بوده است؛ لیکن در دوران جدید معیار اقتصادی قدرت صرفاً شامل عوامل سخت افزاری و زیرساختی همانند منابع انرژی و راههای جغرافیایی دسترسی به آنها نیست؛ بلکه عوامل نرم افزاری تولید قدرت نظیر تولید فناوری و احاطه بر گرگاه های مالی و اطلاعاتی جهان نیز در تولید قدرت و اهمیت بخشیدن به نقاط و مناطق مختلف جهان و به تبع آن در مطالعات حائز اهمیت می باشند و در دوران جدید هر تحولی که در قدرت روی می دهد بر تعدادی از عوامل نرم افزاری نیز تکیه دارد. بویژه پس از جنگ سرد نقاط و فضاهایی در جغرافیای سیاسی جهان ظهوریافته اند که غالباً در سطح نهادها و ساختارهای اجرایی مطرح بوده و اتصال به آنها و استفاده از مواهب و جریانات صادرشده از سوی آنها برای دیگر کشورها در ادامه روند پیشرفت و توسعه و حتی برای ادامه فعالیتهای جاری و روزمره آنها ضروری است و در بیشتر موارد در قالب موضوعات مالی، ارتباطی و علمی مصداق پیدا نموده و کارکردهای آنها بُعد نرم افزاری تولید قدرت را تحت پوشش قرار می دهد.

پس از جنگ سرد این نهادها و بالطبع فضای جغرافیایی استقرار آنها به جهت کارکردها و قابلیت هایی که دارند وابستگی فزاینده دیگر کشورها را به خود سبب گردیده اند و این مسئله اهمیت روزافزون آنها را سبب گردیده است و مصادیق جدیدی از حوزه های مطالعاتی را در ژئوپلیتیک و به تبع آن در روابط بین الملل مطرح نموده است. بعنوان نمونه پس از جنگ سرد؛ منطقهٔ خاورمیانه همواره مبدأ ظهور ناامنی ها و مخاطرات تروریستی نسبت به جهان غرب بوده است و به جهت منشاء یابی جریان ناامنی و تروریسم از این حوزه اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه دوچندان گردیده است. بنابراین یک فضای جغرافیایی به میزانی که منابع قدرت آفرین و یا تهدیدزا را در خود مجتمع کرده باشد، به همان نسبت در ساختار سلسله مراتب اهمیت در سطح بالا قرار گرفته(لورو و توال،۱۳۸۱ : ۹۴) و همچنانکه گفته شد زیربنای ظهور کنش ها در روابط بین الملل را تشکیل می دهد. در مجموع در مباحث جدید و پس از پایان جنگ سرد

ظهور موضوعات و پدیده های روابط بین الملل مربوط به عوامل سخت افزاری و هم عوامل نرم افزاری تولید قدرت و تهدید در فضاهای جغرافیایی دارندۀ این منابع می باشد.

بر این مبنا می توان اذعان نمود که عمده ترین مباحث و موضوعات مورد بحث در روابط بین الملل همانند رقابت، قدرت، امنیت، استراتژی و... مربوط به مطالعه دقیق پدیده ها و صفات تبعی ناشی از اهمیت مکان ها و مناطق مهم تر می باشد. بعبارت بهتر بر طبق اصول فلسفی توصیف ذات یک پدیده از طریق صفات و پدیده های حاصل از آن امکانپذیر می باشد و استخراج و مطالعه دقیق ویژگیها و شاخصهای یک مفهوم زیربنایی و بررسی سیر تکامل و تغییر و تحول آن نیازمند کشف و مطالعه ویژگیهای عناصر روبنایی منتج از آن می باشد. به عبارت بهتر در فلسفه؛ عوارض و اثرات منتج به منزلۀ علامت تشخیص یک پدیده محسوب می گردند و در حکم خواص و ویژگیهای آن شمرده می شوند و صفاتی هستند که پدیدۀ غایی به منزلۀ جوهر آنها قلمداد می گردد. بر این اساس، مقولات عارضی بدون وجود جوهر؛ موجودیتی خارجی نداشته و غیرقابل استقلال از جواهر می باشند و از این رو عوارض خارجی منفک از جوهر اساساً امری ناممکن بوده و صرفاً در ظرف ذهن و به عنوان مفهومی قابل تجزیه از جوهر قلمداد می گردند(واثق، ۱۳۸۴: ۸۳). بر این مبنا می توان اذعان نمود که رویدادها و حوادث موجود در روابط بین الملل شامل پدیده های تبعی نظیر رقابت، قدرت، امنیت و استراتژی و... می باشد که سرمنشأ آن در کالبد جغرافیایی جهان نهفته است. به عبارت بهتر خاستگاه این مفاهیم روبنایی و تبعی در فضای جغرافیایی، به مثابه کالبد و زیربنای ظهور این پدیده ها نهفته است و همواره یکی از موضوعات مورد مطالعه در این علم بررسی رابطه متقابل متغیرها با یکدیگر در مکانها و مناطق مختلف می باشد. در حقیقت فضای جغرافیایی به منزله خاستگاه و بسترگاه ظهور پدیده های مورد مطالعه در روابط بین الملل عمل می نماید و اگر ارزش های ژئوپلیتیک مکان ها و مناطق مختلف کرۀ زمین یکسان می بود؛ بستر معدودی برای ظهور کنشها و واکنشها در صحنۀ روابط بین الملل باقی می ماند.

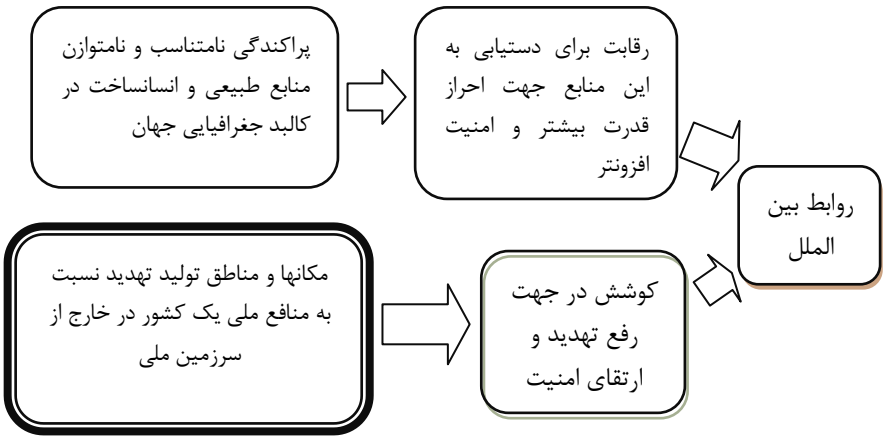

شکل (۱). فلسفه جغرافیایی ظهور موضوعات روابط بین الملل پس از جنگ سرد

از این منظر الگوی رقابت دارای محتوای کاملاً ژئوپلیتیک و بر مبنای آموزه های پیش بینی پذیر می باشد. چراکه در این شرایط جدید؛ سیاستمداران بندرت بازیگران آزادی هستند و حرکات و تصمیمات آنها را شرایط ژئوپلیتیک تعیین می کند(فریدمن، ۱۳۹۱: ۴۴). بدیهی است که همین محتوی ژئوپلیتیک است که بعد از جنگ سرد توان بازتولید رقابت بین قدرتها را در شکلهای تازه و در مناطق جغرافیایی جدید و متحول شده دارد و می تواند سرچشمه رقابت ها و حوادث سیاسی جدید گردد. بنابراین اگرچه یک اقتدار حقوقی فوق حاکمیتی بر نظام جهانی حاکم نیست و دولتها ملزم به پیروی از حاکمیت برتر نمی باشند؛ ولی سازوکارهای خود تنظیم کنندهٔ سیاسی وجود دارند که در قالب نظام های ژئوپلیتیک تجلی می یابند. بنابراین در چارچوب ژئوپلیتیک، رفتار حکومتها و بازیگران اثرگذار در عرصهٔ فراملی، تا اندازهٔ زیادی قابل تبیین می باشد(اطاعت، ۱۳۸۵: ۶۸). بنابراین اگرچه به سبب پویایی نظام بین الملل، نظم و نسق حاکم در یک مقطع زمانی از ثبات برخودار نیست؛ لیکن تاریخ سیاسی نمایانگر آن است که الگوهای رفتاری مبتنی بر داده های ژئوپلیتیک، ثبات پیش بینی در روابط بین الملل را فراهم می سازد.

قبل از جنگ سرد	تعارضات ایدئولوژیک قدرتهای جهانی و بازتاب فضایی آن
بعد از جنگ سرد	ارزشهای متمایز و بی بدیل برخی از مناطق از حیث نظامی و تأثیر آن در شکل گیری استراتژی قدرتها

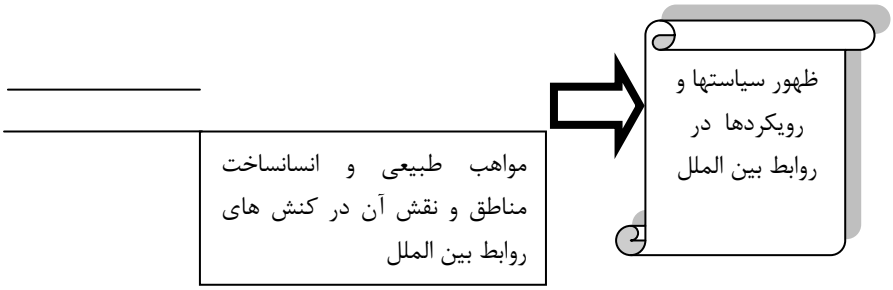

شکل(۲). مقایسه تطبیقی فلسفه ظهور سیاستها و رویکردها در روابط بین الملل قبل و بعد از جنگ سرد

در این راستا دقت در سیاست خارجی قدرتها و کشورهای تأثیرگذار نیز نشان می دهد که آنها در اتخاذ اقدامات خود در مناطق مختلف زمین در دورهٔ جدید، قبل از هر عاملی به اهمیت جغرافیایی آن فضا و اینکه چه موقعیتی و محتوی دارد و این موقعیت و محتوا چه اقتضائاتی را برای آن فضا ایجاد می کند؛ توجه دارند و آن را در سیاستهای ژئوپلیتیک خود بکار می گیرنند(جانسون، ۱۳۸۴: ۳۴). چرا که در این مناطق امتیازات و پتانسیل های نهفته است که برای ادامه و اعتلای هژمونی قدرتها ضروری می باشد(احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۱۸). در این راستا حتی برخی از محققین بطور صریح ادعا کرده اند که اساس و بنیان رویدادهای روابط بین الملل بر مفاهیم و عوامل جغرافیایی قرار دارد(عزتی، ۱۳۸۶: ۱۴۱) و ابزار اصلی اتخاذ رویکردهای جامع در سیاستهای ژئوپلیتیک نیز توجه به نقشه سیاسی جهان می باشد (Parker 1985 ,163). در حقیقت حکومتها در جهت تأمین منافع و خواستهای خود با سایر حکومتها به رقابت می پردازند که موفقیت در آن نیازمند دارا بودن سلسله مراتب مختلفی از قدرت می باشد(کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۶- ۷۸) که همچنانکه ذکر گردید بخش مهمی از تأمین این قدرت از منابع و بنیادهای جغرافیایی مکانها و مناطق مهم و امتیازدار و یا دفع خطر از کانون های جغرافیایی ناامنی تأمین می گردد(بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

تجزیه و تحلیل

همچنانکه پیشتر اشاره گردید پس از جنگ سرد الگوهای نظریه پردازی در روابط بین الملل دچار تغییر گردید. به عبارت دیگر آنچه که باعث تولید رقابت، قدرت، امنیت و استراتژی از درون مکانها و مناطق مختلف جغرافیایی می گردید دیگر ارزش نظامی و یا ایدئولوژیک این فضاها نبود بلکه منابع و امتیازات موجود در مناطق جغرافیایی خاص به آنها اعتبار استراتژیک می بخشید(حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۳۲؛ Baldwin, 1995 : 119- 120). به عبارت دیگر با حذف تقابل ایدئولوژیکی در سطح کلان موضوع و علل ظهور رقابت قدرتهای جهانی و ماهیت و شدت نفوذ قدرتهای جهانی در مکانها و مناطق مختلف جهان تا حد قابل توجهی تغییر نمود(بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۴۱)؛ بطوریکه اولین وزیر خارجه روسیه بعد از فروپاشی شوروی آندره کوزیرف این تغییر تفکر را مورد تأکید قرار داد و گفت : "با کنار نهادن تفکر ایدئولوژیکمان ما به مسیر عملگرایی روی می آوریم. ما به سرعت فهمیدیم که در جهان جدید ژئوپلیتیک جایگزین ایدئولوژی می شود"(Brezezinski, 1997 : 101).

در این راستا منطق توسعه و ارائه الگوی حکمرانی خوب که در طول دوران جنگ سرد و پیش از آن به مدت طولانی به سبب رقابتهای ایدئولوژیک - نظامی کمرنگ شده بود امروزه در ظهور پدیده های رقابت، امنیت، قدرت و به تبع آن استراتژی نقش نخست را ایفا می کند. بطوریکه طی دو دهه گذشته، سیاست خارجی کشورهای قدرتمند و در حال توسعه به اهرمی برای افزایش ثروت ملی مبدل گشته است و یکی از ارکان مهم افزایش قدرت ملی ارتقاء منزلت اقتصادی می باشد(سریع القلم، ۱۳۹۰: ۵۰). بنابراین با شکل گیری این تغییرات قطعاً شاخص های کنش و رفتار در روابط بین الملل نسبت به دورهٔ قبل از جنگ سرد دچار تغییر جدی خواهد شد. زیرا حکومتها در دوران جدید به واسطهٔ ضرورتها و وظایفی که در حفظ، صیانت و ارتقاء حکمرانی و توانمندیهای اقتصادی خود دارند ناگزیر از توجه بیشتر به مواهب طبیعی و انسانساخت موجود در برخی مکانها و مناطق جغرافیایی می باشند(Luttwak, 1993:110).

براین مبنا پس از جنگ سرد رویکردهای نظری در روابط بین الملل شامل حوزه ای از مواهب طبیعی و یا پدیده های انسانساخت و بشری است که شاخص ها و زیرساختهای توسعه و رفاه مادی را ارائه می دهد و استفاده از منابع و زیرساختهای جغرافیایی این مکانها و مناطق و مدیریت بر آنها از اهداف استراتژیهای ژئوپلیتیک کشورها و رقابتهای بین المللی می باشد. در حقیقت همچنانکه پیشتر ذکر گردید این فضاها مناطق و یا نقاطی هستند که توانایی تولید فرایندها و جریانات مهم و بین المللی را دارند و تماس، ارتباط و یا کنترل این فضاها از اولویت های مهم حکومتها جهت الگوی حکمرانی خوب محسوب می گردد.

بنابراین در این تغییرات جدید یکی از شاخص های درجه اهمیت مکانها و مناطق در میزان کنترل و هدایت جریانات شبکه ای جهان اعم از انرژی، پول، اطلاعات و... تعیین می شود. بطوریکه توسعه سایر کشورهای جهان به مقدار زیاد تحت تأثیر مکانیزم تصمیم گیری، مدیریت و نیروهای جریان ساز این مناطق و مکانها قرار دارد(کمانرودی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۷۰). البته این به معنای کنار گذاردن اهمیت توسعه قابلیت های نظامی در نزد قدرتها نمی باشد. چه اینکه همچنان ایفای نقش هژمون و دستیابی به قدرت بیشتر مستلزم برخوداری از توان بالای نظامی می باشد و قدرت نظامی همچنان به مدیریت امور بین الملل کمک می نماید(قنبرلو، ۱۳۸۹: ۳۱) و ارتقاء قابلیت های نظامی همواره در دستور کار کشورها و قدرتهای جهانی بوده است. ضمن اینکه غلبه بر ناامنی ها در مقیاس جهانی نیازمند دستیابی به فناوریهای برتر نظامی می باشد. لیکن این مسأله بعد از جنگ سرد در اولویت های بعدی کشورها و قدرتهای جهانی قرار داشته و در اولویت اول آنها نبوده است(یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۶: ۲۱۹).

بنابراین پس از جنگ سرد اگرچه آنچه که از نظر ساختار سلسله مراتب قدرت در جهان باقی ماند از نظر قطبش چندان شفاف و مشخص نبود. لیکن عقلانی تر شدن الگوهای رقابت سبب گردیده که یافتن گزاره های نظری تعمیم پذیر در مورد الگوهای کنش، رفتار در روابط بین الملل قابل پیش بینی تر گردد. لذا می توان گفت دستیابی به امتیازات جغرافیایی نهفته در برخی مناطق جهان یکی از عوامل بنیادین و قوام بخش تداوم رقابتهای تعریف منافع، دیپلماسی در سطح جهان می باشد که بر مبنای دسترسی به آنها حکومتها قادر خواهند بود پایه های قدرت خود را بهبود بخشند. بنابراین می توان اذعان نمود که رقابتها و کوششهای مابین قدرتها و کشورها برای دستیابی به منابع سخت افزاری و نرم افزاری موجود در برخی از فضاهای جغرافیایی یکی از پایه ها و شالوده های مهم و اساسی تولید کنش های سیاسی در روابط بین الملل در آینده پیش رو خواهد بود.

نتیجه گیری

همانگونه که قبلاً گفته شد امروزه بسیاری از علوم روبنایی نظیر تاریخ، روابط بین الملل و حتی علوم سیاسی و... در اثر کنش و واکنش های حکومتها و بازیگران سیاسی در راستای دستیابی به مواهب و امتیازات موجود در مناطق مهم کرۀ زمین شکل گرفته است. بویژه پس از جنگ سرد، اصولاً یکی از زیربنای ظهور این موضوعات بویژه پس از جنگ سرد؛ ویژگیهای کالبدی و انسانی برخی مناطق مهم تر بوده است. از این رو می توان اذعان نمود که این علوم محصول ژئوپلیتیک بوده اند و عناصر یک اکوسیستم جغرافیایی اجزای تغییرناپذیر تولید فلسفه

علمی برای روابط بین الملل و مفاهیم و نظریه های انضمامی آن می باشند. به عبارت بهتر مکانها و فضاهای دارای اهمیت افزون تر در مقیاس های مختلف یکی از سرچشمه های ظهور کنش ها و واکنش ها در حوزهٔ تاریخ و روابط بین الملل می باشند و در این راستا مکانها و مناطق بااهمیت در معنای وسیع تر، پیش زمینه های لازم را برای فعالیت کنشگران در عرصهٔ روابط بین الملل در مقیاس کلان و جهانی مهیا می سازند. به بیان دیگر صورتبندی و شاخص یابی عملکرد قدرتهای جهانی و کشورها در حوزهٔ بین المللی رابطه نزدیک و تنگاتنگی با مدیریت و دستیابی به مواهب مکانها و مناطق جغرافیایی دارای این امتیازات دارد.

از سوی دیگر همچنانکه ذکر گردید سرچشمه های بنیادین ظهور پدیده ها در روابط بین الملل در طول زمان و بویژه بعد از جنگ سرد ثابت نبوده و بویژه تحت تأثیر عوامل انسانساخت دچار بازساخت، تحول معنایی و جابجایی جغرافیایی گردیده است. بطورکلی در فرایند تحول فن آوری؛ بطور مستمر بنیادهای نظم ژئوپلیتیکی تغییر می نماید و این مسأله موجب تحول در رفتارها و کنش های سیاسی موجود در روابط بین الملل و بازساخت مصداقی مفاهیم تبعی رقابت، قدرت، امنیت و... می گردد.

بطور کلی از آنجائیکه مناطق امتیازدار و تهدیدآفرین کرهٔ زمین از ظرفیت تعیین توفیق بازیگران در متجلی ساختن منافع ملی و عناصر شکل دهنده آن برخودار می باشد و در نتیجه اساس و زیربنای سیاست خارجی کشورها و قدرتها معطوف به سیاستهای ژئوپلیتیک آنها می باشد. بنابراین توجه به ویژگیها و ملاحظات ژئوپلیتیک مناطق جغرافیایی مهم سبب خواهد شد که سیاستمداران در اتخاذ خط مش های بین المللی از واقع بینی لازم برخودار شوند و اهداف و منافع خود را متناسب با توانمندیهای ژئوپلیتیک خود تعقیب نمایند. از این جهت در این برهه زمانی ژئوپلیتیک ابزاری در خدمت سیاست برای شناخت و تحلیل دقیق تر و واقع بینانه تر امنیت، قدرت و منافع ملی به مثابه اجزای اصلی روابط بین الملل می باشد و رهیافتی برای سیاست خارجی کشورها و مطالعات روابط بین الملل است که با توجه به محیط فیزیکی به توضیح و پیشگویی رفتار حکومتها در سطح بین الملل می پردازد و این کارکرد قابلیت تعمیم نظریه را در مقیاس جهانی فراهم می کند.

بنابراین به صورت بنیادین پس از جنگ سرد، تحصیل قدرت و منافع بیشتر توسط کشورها و قدرتها؛ بستگی به چگونگی اتخاذ سیاستهای مناسب ژئوپلیتیک از سوی آنها در جهت دسترسی به امتیازات مکانها و مناطق مهم دارد و کسب منافع و تحصیل قدرت منوط به دسترسی به یکسری از امتیازات جغرافیایی است که در نقاط و مکانهای خاصی از جغرافیای سیاسی جهان قرار گرفته است. در این چارچوب این مکانها و مناطق یکی از دلایل فلسفی

ظهور رفتار سیاسی در فضای روابط بین الملل را شکل می دهند و هرچه زمان به جلوتر حرکت می کند تعریف منافع ملی، قدرت، امنیت، نفوذ، استراتژی و... حکومتها می بایستی در تطابق با ویژگیها و شاخص های این مکانها و مناطق انجام پذیرد. چرا که بدون در نظر گرفتن شاخص های مناطق مهم کرۀ زمین، هزینه تحقق منافع ملی افزایش یافته و یا حتی غیرممکن می گردد. بدیهی است از آنجائیکه کشورهای بزرگ و قدرتمند سیاستها و جریانات منبعث از سیاستهای آنها بیشتر از کشورهای کوچک قادر به کنترل و تأثیرگذاری بر این حوزه های جغرافیایی می باشند؛ از این رو مطالعات روابط بین الملل غالباً در درجه نخست در مقیاس جهانی و در سطح رقابت قدرتهای بزرگ مطرح گردیده است.

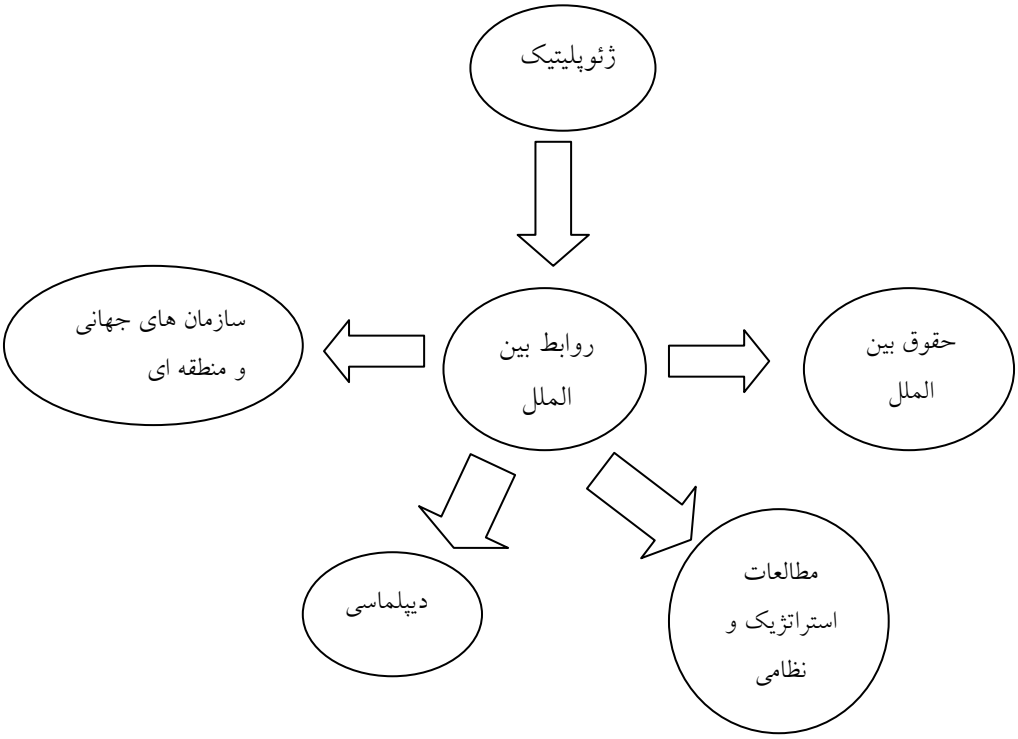

شکل (۳). رابطه عِلی ژئوپلیتیک با روابط بین الملل پس از جنگ سرد

بنابراین توجه به شاخص های مکانها و مناطق مهم بعنوان غایت کنشها و واکنشها در روابط بین الملل این مزیت را دارد که به درک رویدادها و رفتارهای بین المللی ماهیتی علمی و پیش بینی پذیر بخشیده و اندیشمندان روابط بین الملل و ژئوپلیتیک را از رویدادشناسی و برشمردن

صِرف حوادث تاریخی رها می سازد. چراکه ظهور این قبیل گزاره ها بطورمستقیم به شرایط و وضعیت بیرونی اشاره داشته و به بیان ویژگیهای پدیده های واقعی و عینی می پردازند و تنها با استفاده از این گزاره ها و قضایای علمی است که می توان برای مستندات علمی روابط بین الملل اعتبار علمی با قدرت تبیین بالا و تعمیم پذیر قائل شد. به عبارت بهتر همچنانکه گفته شد در دهه های گذشته و بویژه پیش از پایان جنگ سرد یکی از معضلات مهم مطالعات استراتژیک، تاریخ و روابط بین الملل تمرکز زیاد آنها بر مطالعه رویدادها و تحولات کوتاه مدت بوده است و پتانسیل و پیشینهٔ چندانی برای حرکت به سوی افق های تجربی و علمی ایجاد نگردیده است. بدیهی است تنها با دستیابی به شاخص های فضایی تعمیم پذیر در مورد مکانها و مناطق مهم در سطح کلان می توان آینده حوادث تاریخی را پیش بینی نمود و استراتژی ژئوپلیتیکی حکومتها را تشخیص داد و با کمک شاخص های این مفهوم می توان به تبیین علی حوادث و رویدادها پرداخت.

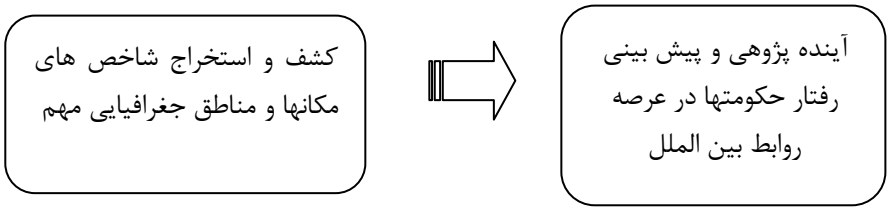

شکل (۴). آینده پژوهی ژئوپلیتیکی روابط بین الملل

به عبارت بهتر معارف بشری برای احراز شأن علمی می بایست تجربه پذیر و تکرار پذیر باشند. در حوزهٔ مطالعات تاریخ و روابط بین الملل نیز تنها راه صدور احکام تکرارپذیر و تجربه پذیر توجه به بنیادهای جغرافیایی و کالبدی ظهور این رویدادها و کشف روابط علی بین این حوادث و داده های طبیعی و انسانی محیط جغرافیایی می باشد. ارائه یک قضیه کلی و منطقی و عام در رابطه با این مفهوم به شناسایی علل و غایت رویدادها و حوادث در روابط بین الملل کمک می رساند. شاید به همین دلیل باشد که نظریات ارائه شده توسط ژئوپلیتسین های کلاسیک نظیر مکیندر، اسپایکمن، سورسکی و... از طرفداران زیادی حتی در علومی نظیر تاریخ و روابط بین الملل برخودار می باشد. بنابراین می توان اذعان نمود که یکی از زمینه های کشف علل ظهور رویدادها بویژه در سطح کلان در علومی نظیر تاریخ و روابط بین الملل متکی به بررسی واکنشهای قدرتها نسبت به مکانها و مناطق جغرافیایی مهم در سطح گیتی می باشد.

ضمن اینکه در صورت حصول این نتیجه شاهد ظهور نوعی گزارۀ ترکیبی یا تألیفی هستیم که در آن معرفت و خبر جدیدی مندرج بوده و به ادبیات این حوزه الحاق می گردد.

منابع

۱. اتوتایل ژیروید و دالبی، سیمون و پاول، روتلج (۱۳۸۰). **اندیشه های ژئوپلیتیک در قرن بیستم**، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران : انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امورخارجه.

۲. احمدیان، قدرت الله و غلامی، طهمورث(۱۳۸۸). **آسیای مرکزی و قفقاز، عرصه تعارض منافع روسیه با غرب**، دو فصلنامه اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره چهارم؛ پائیز و زمستان ۱۳۸۸.

۳. اطاعت، جواد (۱۳۸۵). **ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران** ؛ تهران : نشر انتخاب.

۴. افتخاری، علی اصغر (۱۳۸۷). **تحلیل محیط امنیتی رویکرد جامع ؛ مجموعه مقالات محیط امنیتی پیرامون ایران**، به کوشش داود غرایاق زندی، تهران : انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۵. افضلی، رسول و کیانی، وحید (۱۳۸۹). **تبیین جایگاه روشهای اثباتی و فرااثباتی در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک**، فصلنامه پژوهشهای جغرافیای انسانی، شمارۀ ۷۲، تابستان ۱۳۸۹.

۶. بهفروز، فاطمه (۱۳۸۴). **فلسفه روش شناسی و تحقیق علمی در جغرافیا**، چاپ دوم، تهران : انتشارات دانشگاه تهران.

۷. بوزان. بری و ویور. الی (۱۳۸۸). **مناطق و قدرتها**، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران : انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۸. بوزان، بری (۱۳۷۸). **مردم ؛ دولتها و هراس**، ترجمه پژوهشکدۀ مطالعات راهبردی، تهران : انتشارات پژوهشکدۀ مطالعات راهبردی.

۹. جانسون، چالمرز (۱۳۸۴). **مصائب امپراطوری ؛ امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن ۲۱**، ترجمه عباس کاردان و حسن سعیدکلاهی، تهران : انتشارات پژوهشکدۀ مطالعات ابرار معاصر تهران.

۱۰.حافظ نیا، محمدرضا(۱۳۸۵). **اصول ومبانی ژئوپلیتیک**، مشهد : انتشارات پاپلی.

۱۱.حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۴). **ژئوپلیتیک ؛ یک بررسی فلسفی** ؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، سال اول، شمارهٔ اول.

۱۲.درایسدل، آلاسدایر و بلیک، جرالد. اچ(۱۳۸۶). **جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا،** ترجمه دره میرحیدر، تهران : انتشارات سمت.

۱۳.سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵). **علم چیست ؟ فلسفه چیست؟**، انتشارات : مؤسسه فرهنگی صراط ؛ چاپ دوازدهم.

۱۴.سریع القلم، محمود (۱۳۹۰). **مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی : مقایسه چین و ایران،** فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، ش اول، بهار ۹۰.

۱۵.سیف زاده، سیدحسین(۱۳۸۸). **نظریه پردازی در روابط بین الملل ؛ مبانی و قالبهای فکری،** تهران : سمت.

۱۶.عزتی، عزت اله (۱۳۸۶). **نظریه های جدید در جغرافیای سیاسی،** تهران : انتشارات قومس.

۱۷.فریدمن، جورج (۱۳۹۱). **صدسال آینده، پیش بینی قرن بیست یکم،** مترجمین محمد زهدی و مریم دهقان ؛ تهران: انتشارات زیتون سبز.

۱۸.قاسمی، فرهاد(۱۳۸۴). **ساخت ژئوپلیتیک سیستم بین الملل نوین،** فصلنامه ژئوپلیتیک، شمارهٔ ۲، زمستان ۱۳۸۴.

۱۹.قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل،** تهران : انتشارات سمت.

۲۰.قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۸). **روابط بین الملل : رویکردها و نظریه ها** ؛ تهران : انتشارات سمت.

۲۱.قنبرلو، عبداله (۱۳۸۹). **اقتصاد سیاسی مداخله گرایی در سیاست خارجی آمریکا،** تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۲. کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۸۶). **روش و بینش در سیاست (نگرش علمی، فلسفی و روش شناختی)** ؛ تهران : انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت امورخارجه.

۲۲.کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۹). **هفت ستون سیاست،** تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۳.کمانرودی، موسی و کرمی، تاج الدین و عبدی، عطاء اله(۱۳۸۹). **تبیین فلسفی – مفهومی جغرافیای سیاسی شهر** ؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شمارهٔ سوم.

۲۴.لشگری، احسان(۱۳۹۱). **مکانها و مناطق استراتژیک جهان** ؛ تهران: نشر انتخاب.

۲۵.لورو، پاسکال و توال، فرانسوا (۱۳۸۱). **کلیدهای ژئوپلیتیک**، ترجمه حسن صدق ونینی، تهران : انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۲۶.مجتهدزاده، پیروز و ربیعی، حسین(۱۳۸۸). **بررسی الگوهای حل و فصل منازعات و ارائه الگوهای بهینه حل منازعات سرزمینی**، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شمارهٔ اول.

۲۷.مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). **ایده های ژئوپلیتیک و واقعیتهای ایرانی** ؛ تهران : نشرنی.

۲۸.مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). **تحول در نظریه های روابط بین الملل**، تهران : انتشارات سمت.

۲۹.موحدیان، رسول(۱۳۸۶). **چشم انداز خاورمیانه بزرگ (فراز و فرود دولتهای ملی)**، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امورخارجه.

۳۰.واثق، محمود (۱۳۸۴). **فلسفه مکان جغرافیایی**، فصلنامه اندیشه های فلسفی، سال دوم ؛ شمارهٔ چهارم، زمستان ۱۳۸۴.

۳۱. هگل، گئورگ فریدریش(۱۳۹۲). **عقل در تاریخ** ؛ ترجمه حمید عنایت ؛ تهران : نشر هرمس.

۳۲.یزدانی، عنایت اله و تویسرکانی، مجتبی(۱۳۸۶). **ژئوپلیتیک جنگ سرد جدید : تحلیلی بر ژئوپلیتیک سلطه و نقش آن در عرصه ژئواستراتژیک قدرت ها**، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شمارهٔ دوم، بهار ۱۳۸۶.

Baldwin, Bald. (1995). ***security studies and the end of the cold war***, world politics, vol 48 , no 1.

Brezezinski, zbigniew. (1997). ***The grand chessboard***, Newyork: basic book

Dougherty, J and pfaltzgraff, R (1971). ***Contending theories in international relation***, Newyork: Harper and Row.

Fukuyama, F. (1992). ***The end of history and last man***, Newyork: Pavager press.

Griffiths, M. (1999). ***Fifty key thinkers in international relationals***, London and newyork: Routledge.

Luttwak E, Simon. (1993). ***The Endangered American dream***, Newyork, Schuster press.

Morgenthau, H. J. (1985.) ***Politics among nations*** , Newyork : Alfered knopf press.

Maghroori, R. (1982.)***Globalism & realism***. Boulder, co: Westview press.

Parker, G. (1985). ***Western geopolitical thought in the twentieth century***. Newyork: st Martin press.

Spanier, j. (1990). **Games nations play**, 7th.ed. Washington D.C: congressional quarterly press.

Waltz, K. (1979). ***Laws and international theories, theory of international politics***; Mass: Addison- Wesley press.